

## تأثیر تمدن ساسانی و آموزه های زرتشتی بر هویت زن مسلمان

زهرا سروش



**مدرسه فمینیستی:** امروزه این امر مورد اتفاق است که تمدن اسلامی برخاسته از فرهنگهای پیش از خود و میراث علمی و فرهنگی ملی است که آنان نیز به نوبه خود در تماس با این جهانبینی نوظهور، کمال یافتند. درباره سهم ملت‌های مختلف در ترکیب تمدن اسلامی بررسی‌های دقیقی به عمل آمده و بحث و گفتگوی زیادی شده است که از آن میان سه ملت، برجستگی خاصی دارد: عرب‌ها، ایرانیان و اقوام متأثر از تمدن یونان که در آن زمان قسمتی از شرق امپراطوری روم بودند. البته که ملت‌های دیگر نیز نقش داشتند و این به علت موقعیت خاص زمانی و مکانی نضج تمدن اسلامی بوده است. دکتر نصر می‌نویسد: تمدن اسلامی برخلاف تمدن‌های دیگر به محض اینکه پا به عرصه وجود گذاشت در ارتباط مستقیم با تمدن‌های چین و هند در شرق، بیزانس و مسیحیت در غرب و سیاهان آفریقا در جنوب قرار گرفت در حالی که تمدن‌های بین النهرین، مصر و ایران کاملاً بخشی از دنیای اسلام شده بودند. تمدن اسلامی که از قلب فرانسه تا مرزهای چین گسترده بود نه تنها اختلاف‌های جغرافیایی و آب و هوایی متفاوت را در خود داشت بلکه از لحاظ قومی و زبانی نیز با تنوع گسترده‌ای همراه بود. اسلام تنها تمدن قبل از دوران جدید بود که تقریباً تجربه تمام تمدن‌های عمده دیگر جهان را با خود داشت. این تمدن وارث دانش، علوم، فلسفه و تکنولوژی مصر، تمدن‌های بین النهرین، یونان باستان، ایران باستان و تا حدودی روم، هند و حتی چین است (نصر، گفتگوی تمدنها و جهان اسلام).

اما اینکه اسلام چگونه و در چه حوزه‌هایی این فرهنگ‌های باستان را جذب کرده است خود بحثی جدا دارد؛ احسان یار شاطر حوزه تأثیرات این سه فرهنگ بر شکل‌گیری تمدن اسلامی را بدینگونه تقسیم میکند: عنصر عرب دین، زبان مشترک و رهبری دین سالارانه را به این تمدن داد. سهم عنصر یونانی مآب که عمدتاً از طریق مردمان سریانی زبان به این تمدن داده شد بیشتر محدود به فلسفه و علوم طبیعی بود. او تأکید میکند، ادبیات، دین و معتقدات یونانی سهمی در جهان اسلام نداشت. و البته سهم عنصر ایرانی متنوع‌تر بود و اندیشه‌های دینی، نظری و عمل سیاسی، الگوهای اداری ادبیات، علوم و آداب و اخلاق را در برمی‌گرفت (یارشاطر، ص 67). نقش عنصر ایرانی در اندیشه‌های اسلامی آنچنان شدید است که شائلول شاکد در کتاب از ایران زردشتی تا اسلام می‌نویسد: جریان نفوذ اندیشه‌های ایرانی در اسلام چنان شدید است که شاید بتوان ایران را منبع طبیعی اندیشه‌های مشابه اسلامی دانست (شاکد، ص 335).

این مقال بر آن است که نشان دهد بنا بر شواهد تاریخی و بررسی تطبیقی متون دینی، بسیاری از احکام و الگوها درباره زن مسلمان تحت تأثیر تمدن ساسانی و دین زرتشت شکل گرفته است. این امر در نیمه قرن دوم تا حدود صد سال بعد از آن رخ داد، یعنی همان دوران کلاسیک تمدن اسلامی. بنا بر تعریف رسول جعفریان این دوره کلاسیک تمدن اسلامی در مدینه آغاز شد، در دمشق نشو و نما یافت و در قرن سوم هجری در عراق به اوج خود رسید. فتوحات سبب گسترش دولت اسلامی به حوزه وسیعی گردید، حوزه‌هایی که خود لایه‌های تمدنی کهنی داشت. او نیز عقیده دارد این لایه‌ها در برخورد با اسلام و با تفسیرهای جدید، خود را در زندگی مسلمانان آشکار کرد. (جعفریان، ص 2). مشخصه دیگر که این دوره را با اهمیت می‌سازد حضور ائمه چهار گانه اهل سنت در این دوره است. مذاهب اهل سنت همه در این دوران شکل گرفته و در گذر زمان توسعه پیدا کردند و همچنان معتبر هستند. باید اضافه کرد در واقع تصویر سنتی از زن مسلمان و تکالیف و حقوق او در این برهه از زمان شکل گرفته است، هر چند که این تصویر هیچگونه همخوانی با رفتارها و موقعیت اجتماعی زنان مسلمان در عهد رسالت ندارد، امری که فاطمه مرنیسی، جامعه‌شناس مراکشی درباره آن اظهار تعجب میکند و می‌پرسد، جای این پرسش باقی است که چرا تصویر کنیزی که هر گاه امید فریفتن را از دست میدهد توطئه میکند، سمبل زن مسلمان شده و یاد و خاطره زنان شجاع و حاضر در اجتماعات عصر رسالت، بسیار دور و غیر واقعی به نظر می‌رسد. (مرنیسی، ص 195).

لیلا احمد، از مدرسه الهیات هاروارد، معتقد است در جریان تدوین فقه سنتی اوامر اخلاقی قرآن به غفلت برگزار شد، بویژه درباره رفتار عادلانه با زنان؛ او معتقد است، دوره ای از تاریخ اسلام که در آن قوانین و فقه اسلامی شکل گرفت و هویت مسلمانی مشخص شد و به صورتی درآمد که از آن زمان تا کنون به اعتبار خود باقیست، دورانی کاملاً بر علیه زنان بوده است. در آن دوران بجای تأکید بر دستورات اخلاقی اسلام و عدالت و انصاف بین انسانها، تحت تأثیر شرایط تاریخی، فرهنگی و اجتماعی، قوانین تدوین شده به نام اسلام باعث تحقیر زن مسلمان و تزییع حقوق او شد. (احمد، ص 67).

درباره عباسیان می توان گفت، آنان با استقرار در عراق، همسایه ی یکی از متمدن ترین نقاط جهان آنروز شدند حضور ایرانیان که از زمان عمر در مدینه محسوس بود، (قائل عمر یک برده ایرانی بود) در عراق بسیار پررنگتر گردید. "افواج اسیرانی که در طی پیروزیهای اعراب از ایرانیان گرفته شد نه تنها اردوگاههای اعراب را مملو ساخت، بلکه مدینه را نیز که غنیمت های جنگی در آنجا تقسیم می شد، پر کرد (پارشاطر، ص 85). با این حال نباید فراموش کرد که عراق برای بیش از هزار سال قسمتی از امپراطوری ایران بوده است و نه تنها کلانشهر تیسفون به عنوان پایتخت اشکانیان و ساسانیان در عراق قرار داشت بلکه قسمت اعظم بین النهرین جنوبی نیز مسکن ایرانیان و دارای شهرهای آباد متعدد بوده است. کریستن سن می نویسد: "سرزمین واقع بین دجله و فرات در دوره ساسانی بوسیله نهرها و ترعه های مرتب کاملاً آبیاری می شد و حاصلخیز و آباد بود و در سراسر این ناحیه شهرهای بسیاری وجود داشت" (کریستن سن، ص 593) در دوران اسلامی نیز حتی شهرهای تازه تأسیس مثل کوفه، بصره و بغداد مملو از ایرانیان بوده است. دکتر زرین کوب به نقل از اخبار الطوال می نویسد در دهه شصت قمری، اکثر سپاهیان مختار، ایرانی بوده اند به طوری که در اردوگاه جنگی او به ندرت صدای عربی شنیده می شد و سپاهیان او اکثراً از موالی (ایرانیان) بودند (زرین کوب، ص 78). هر چند امویان بر برتری اعراب بر عجم تأکید فراوان داشتند و همین امر از دلایل سقوط آنان به دست لشکریان ناراضی خراسان شد ولی دربار عباسیان دیگر دوران سالاری ایرانیان بود که این روند با حضور خاندان برمک در دستگاه هارون الرشید به اوج خود رسید. برمکیان 17 سال کنترل کامل حکومت اسلامی را در دست داشتند. بعد از برمکه نیز نفوذ ایرانیان کاهش نیافت و تمام دوران مأمون و معتصم ادامه داشت و تنها در زمان متوکل که به محافظان ترک اتکاء ورزید به پایان رسید.

البته لازم به ذکر است این تقلید از دستگاه ساسانی نه تنها ناشی از نیاز اعراب به وامگیری از ملل متمدن تر بود بلکه نو مسلمانان خواه ناخواه بسیاری از آداب و رسوم و مهارتهای حرفه ای خود را به دستگاه اسلامی منتقل کردند. حتی امروزه برای ما ایرانیان باور کردنی نیست که چگونه زمانی نوروز در سر تا سر مملکت اسلامی از مصر تا عراق تا آسیای میانه جشن گرفته می شد. جشن مهرگان در دربار خلفا برگزار می شد و به رسم قدیم رعایا برای سلطان هدیه می بردند (متز، ص 466). عباسیان برای اداره حکومت نیاز به دیوانسالاران و اندیشمندان ایرانی داشتند. تقریباً تمام دبیران و کاتبان، ایرانی بودند، ساختار اداری و دیوانی ساسانیان حفظ شد و بسیاری بنیادهای اجتماعی دیگر از ساسانیان اخذ شد. دستگاه اداری ایرانی (دیوان) حتی خیلی قبل از عباسیان الگوبرداری شده بود؛ پیچیدگی های کارهای مالی و جمع آوری مالیات در سرزمین های پیشین ساسانیان سبب شد بنی امیه همان نظام موجود ساسانی را پذیرفتند و کارها را به دهقانان یعنی بزرگان صاحب زمین و مالکان ایرانی که صاحب منصبان اداری زمان ساسانیان از میان آنها برمیخواستند، سپردند. همچنین منصب قاضی یعنی مردی که در علوم دینی تبحر داشته و محکمه های شرعی را اداره می کرده است از منصب موبدان زرتشتی الگوبرداری شده است. دریائی با استناد به قول مسعودی در کتاب مروج الذهب می نویسد، قاضی القضاة اسلامی احتمالاً همان "دور داوران" و سرپرست تمام موبدان بوده است (دریائی، ص 138). از دیگر موارد، دستگاه برید بود که کارش رسانیدن سریع مکاتبات و اخبار، جمع آوری اطلاعات و رساندن فرمانهای خلفا به کارگزاران و عمال ایالتی بود که عیناً از الگوی ساسانی تقلید شده بود. مقال دیگر سیستم وقف است. در اواخر دوره ساسانی بنیادهای خیریه ای به منظور رستگاری روح ناسیس شد که پول آن صرف کمک به تنگدستان و احداث تأسیسات عام المنعفه می شد که بعد ها به الگوی برای «وقف» اسلامی تبدیل گردید. (دریائی ص 87) در تقلید آداب درباری ساسانی، احسان پارشاطر به نقل از رین لوی [1] در کتاب ایران و عربها می نویسد "خود را از چشم عامه مردم به دور داشتن، استفاده از پرده و پرده دار و دیگر آلات و اسباب شخصی، پاسداران و محافظان و حاجبان متعدد داشتن که مانع از آن دسترسی آسانی بود که اعراب حق خود برای دیدن رؤسای خویش می دانستند؛ پوشیدن جامه های تجملی ایرانی و برپاداشتن آداب و رسوم نوروزی نشان می دهد که تا چه حد حکومت اعراب تحت تأثیر روحیه ایرانی و فرهنگ شاهنشاهی ساسانی قرار گرفته بود." (پارشاطر، ص 31)

در کنار این تقلیدها از رسوم ایرانی - ساسانی و شگفت انگیزتر از آن، نفوذ ایرانیان نومسلمانی است که آراء و عقاید و رسوم خود را وارد دنیای اسلام کردند. ابن خلدون می نویسد: از شگفتی هایی که واقعیت دارد، این است که بیشتر دانشوران ملت اسلام، خواه در علوم شرعی و چه در دانش های عقلی، ایرانی هستند و همه داندگان حدیث که آنها را برای اهل اسلام حفظ کرده بودند، نیز ایرانی بوده اند و تاریخ ثابت کرده که به جز ایرانیان، کسی به حفظ و تدوین علم امت اسلام قیام نکرد. (ابن خلدون، مقدمه، ص 56) نه تنها تمام گردآورندگان صحاح سته ایرانی بوده اند بلکه مؤسس مذهب

حنفی که امروزه یک سوم اهل سنت دنیا را تشکیل می‌دهند ایرانی و اهل بخارا می‌باشد. بسیاری از متکلمین اهل سنت از قبیل ابوالهذیل علاف، ابراهیم سیار و عمرو بن عبید نیز ایرانی بوده‌اند. بدین ترتیب به آسانی می‌توان ورود اندیشه های ایرانی و مذهب زرتشت را به آراء اسلامی پذیرفت، از جمله در حوزه زنان.

زن در ایران باستان نیز مانند بقیه نقاط جهان سیر نزولی جایگاه اجتماعی‌اش را تجربه کرد. در حالی که مطالعات و اکتشافات باستانشناسانه از تک همسری در قوانین حمورابی و ساکنان فلات ایران در دوران مادها و قبل از آن حکایت می‌کند، در انتهای دوران ساسانی با حرم یزدگرد سوم مواجه می‌شویم همان که بعدها الگوی دولتمندان مسلمان شد. کندی در کتاب «فتوحات بزرگ اعراب» همراهان یزدگرد سوم در فرار از مقابل اعراب فاتح را این گونه توصیف می‌کند. "چهار هزار بردگان، آشپزها، پیشخدمت‌ها، مهتران، و منشیان، همسران و زنان دیگر به همراه پیران و خردسالان دربار ولی بدون حتی یک جنگجو" (کندی، ص 187). یزدگرد این قافله سنگین را همراه خود به سیستان و بعد خراسان کشاند. سرانجام این بار گران را در داخل دیوارهای مرو در ماوراء النهر بجای گذاشت، به تنهایی از شهر برون رفت و خسته و وامانده در ساحل رود مرغاب، به دست آسیابانی طماع کشته شد.

برای این که نشان دهیم چگونه مسلمانان از بسیاری از الگوهای ساسانی در رفتار و پندار در مورد زنان پیروی کردند به مواردی چند از آداب و رسوم ساسانی-ایرانی که مشابه اش را در تاریخ اسلام یا حتی نظرات فقهی و روایات اسلامی می‌توان یافت اشاره می‌کنیم.

به نظر می‌رسد وضعیت اجتماعی زنان در جامعه ی به شدت طبقاتی ایران قبل از اسلام، آشکارا ناهمگون بوده و حتی زنان یک مرد از نظر امتیاز بسیار با هم فرق می‌کردند. مردان مستطیع معمولاً یک یا دو زن اصلی با موقعیت اجتماعی ممتاز می‌گرفتند. به این زن که می‌بایست حتماً باکره باشد، پادشاه زن می‌گفتند پادشاه زن سرپرست امور منزل و صاحب حقوق کامل همسر در آیین ساسانی بود. در مقابل چکرزن به زنان بیوه‌ای می‌گفتند که برای بار دوم ازدواج می‌کردند ظاهراً کنیزان زرخرید و همسران صیغه‌ای نیز در این گروه قرار داشتند. خانم اصلی خانه که امور منزل به تدبیر او اداره می‌شد همان پادشاه زن بود. زنان دیگر زیردستان و تحت امر او بودند. (بارتلمه، ص 52). با این که در سیره پیامبر هیچگونه تمایزی از معاشرت ایشان با زنانشان گزارش نشده است ولی یکی دو قرن بعد دیگر این گونه زن داری طبقاتی، کاملاً در جامعه مسلمانان جا افتاده بود و حقوق و موقعیت زن حره و کنیز تفاوت اساسی داشت. این تفاوت در حقوق حتی امروزه در فقه شیعه بین عقد دائم و صیغه قابل مشاهده است.

### حرمسرا و تعدد زوجات

اعراب حرمسرا نداشتند که این امر اصلاً با خصوصیات جوامع ابتدایی سازگار نبود. عدم قدرت اقتصادی، عدم وجود دستگاه حاکمه مسلط و تفاوت کم بین مشاغل زن و مرد را شاید بتوان از عواملی دانست که امکان جمع کردن تعداد زیادی زن را به یک مرد نمی‌داد. به طور مثال عربستان در صدر اسلام، با این که قانوناً هیچ محدودیتی بر تعداد زنان یک مرد نبود ولی عملاً فقر اقتصادی و زندگی بدوی اجازه حرمسرا داری به آنان نمی‌داد؛ در ایران البته وضع فرق می‌کرد و حرمسرا از دوران هخامنشیان رواج داشت. در حالی که در اوستا دلیلی بر عمومیت تعدد زوجات نیست و روی سخن با یک مرد و زن است، در دوران هخامنشیان طبقه مرفه آیین کهن تک همسری را فراموش کرده بود و تعدد زوجات رواج داشت. پلوتارک هم‌خواه های اردشیر را کمتر از سیصد و شصت نمی‌داند (کسروی، ص 210).

حسن آزاد می‌نویسد: "حرم به معنی دقیق کلمه به منطقه و حریم مقدسی گفته می‌شد که زنان در آنجا منزل داشتند، یعنی آن بخشی از منزل که خانواده یعنی زنها و بچه‌ها در آن سکونت می‌کرده‌اند و کاملاً به روی اجانب بسته بود... حرمسرا عبارت از ساختمانی بود شامل حیاط مشجر و گل‌کاری شده و آبدان (حوض) و ایوان و مهتابی و غیره که زنان در آن زندگی می‌کردند و غیر از مردان خانواده، احدی در محوطه آن قدم نمی‌گذاشت مگر کنیزان و احياناً خادمان که به عنوان خدمتکار در قسمت اندرونی زندگی می‌کردند" (آزاد، ص 37). باید اضافه کرد اگر زمانی مردی فالگیر یا کسبه دوره گرد و غیره به داخل حرم خوانده می‌شد، زنان از پس پرده و یا با حجاب با او صحبت می‌کردند. بعداً با پیشرفت دولت و ثروت، بزرگان و اشراف نیز مانند پادشاهان صاحب حرمسرا شدند. به طور مثال در دوران اشکانیان سورن [2]، سردار اشکانی، که پلوتارک در حق او می‌نویسد از نظر ثروت و بزرگی و افتخار بعد از شاهنشاه بود، هنگام لشکرکشی هزار شتر بار و بنه او را می‌برد و دو بیست ارابه، مخصوص حمل همسران و هم‌خواهان او بود تا نمایشی از اهمیت سیاسی خویش داده باشد (حجازی، ص 163). (این وضعیت در زمان ساسانیان متداول تر شد، به خصوص دربار مجلل خسرو پرویز که مورخان نه تنها از وجود سه هزار زن در حرم او بلکه از تلاش بی‌وقفه او در فرستادن نامه به ولایات برای یافتن زنان مطلوب بیشتری، گزارش کرده‌اند). کریستن سن، ص 616).

در عالم اسلام، با سرازیر شدن ثروت به مناطق اسلامی و شکل‌گیری سلطنت امویان، حرمسراها‌ی اسلامی نیز شکل گرفت. در نتیجه‌ی جنگ‌ها، روز به روز بر تعداد کنیز و غلام افزوده شد و هر مردی توانست چند کنیز و غلام در اختیار داشته باشد. هر چه از آغاز نهضت اسلامی دور می‌شویم عیاشی پادشاهان افزایش می‌یابد به خصوص خلفای بنی عباس که مجاور امپراطوری ایران و تحت تأثیر فرهنگ ایرانی و حرمسراها‌ی ساسانی قرار گرفته بودند. به حکایت منابع تاریخی در دربار سلاطین و خلفا، غالباً عده‌ی کثیری کنیزان و غلامان ماهروی محبوس و تحت نظر بودند تا مگر شبی شاه یا خلیفه با یکی از زنان درآمیزد، و اگر یکی از آن دختران با مردی نرد عشق می‌بخت به شدیدترین وجهی کیفر می‌دید. در این دوره وقتی مسلمانان با زندگی تجملی آشنا شدند و به خاطر ثروت‌های بسیاری که در اثر فتوحات متعدد به چنگ آوردند، عیاشی‌های بی‌حدشان آغاز گشت و قضیه محدود ساختن زنان بیش از پیش شدت گرفت، و راجع به آن دقت‌های فوق‌العاده مبذول شد (آزاد، ص 134).

بدین ترتیب است که شبیه سازی دستگاه‌های خلافت اموی و عباسی با امپراطوریه‌های روم و ایران وضعیت زنان مسلمان را دستخوش تغییراتی کرد که منجر به دوری هر چه بیشتر آنان از فعالیت‌های اجتماعی شد، امری که به کلی با اجتماعات بدوی اعراب و سیره پیامبر متفاوت بود و هر تاریخدان منصفی به آن اقرار دارد. جواهر لعل نهرو در کتاب "نگاهی به تاریخ جهان" می‌نویسد، "یک تغییر بزرگ و تأسف آور نیز تدریجاً روی نمود و آن وضع زنان بود. در میان زنان عرب رسم پرده و حجاب وجود نداشت. زنان عرب جدا از مردان و پنهان از ایشان زندگی نمی‌کردند بلکه در اماکن عمومی حضور می‌یافتند، به مسجد‌ها و مجالس و عظ و خطابه می‌رفتند و حتی خودشان به عظ و خطابه می‌پرداختند. اما عربها نیز بر اثر موفقیت‌ها تدریجاً بیش از پیش رسمی را که در دو امپراطوری روم شرقی و امپراطوری ایران وجود داشت اقتباس کردند. عربها امپراطوری روم را شکست دادند و به امپراطوری ایران پایان بخشیدند. اما خودشان هم گرفتار عادات و آداب ناپسند این امپراطوریه‌ها گشتند. به قراری که نقل شده است مخصوصاً بر اثر نفوذ امپراطوری قسطنطنیه و ایران بود که رسم جدائی زنان از مردان و پرده نشینی ایشان در میان عربها رواج پیدا کرد. تدریجاً سیستم "حرم" آغاز گردید و مردها و زنها از هم جدا گشتند" (نهرو، ج 1 ص 328).

با کمال تاسف باید گفت قدرت و ثروت اولین عامل انحراف مسلمانان از سیره پیامبر و تعالیم اصلی اسلام شد. برای درک ابعاد این تغییرات کافیست که وضعیت صحابه در زمان هجرت را با وضعیت آنان در بیست سال بعد از رحلت پیامبر در گزارش تاریخ نویسان متقدم از قبیل مسعودی و ابن سعد مقایسه کنیم. بطور مثال مسعودی از ثروت زبیر، طلحه، عبدالرحمن عوف و سعد ابی وقاص و عده‌ای دیگر از صحابه گزارش کرده است. تنها زبیر هزار غلام و کنیز و همچنین اقامتگاههایی در بصره، کوفه، فسطاط و اسکندریه داشت (مسعودی، ج 1، ص 379). (بعدها وقتی حکومت اسلامی تبدیل به پادشاهی موروثی شد، زنان زیادتری در دسترس مردان صاحب ثروت و قدرت قرار گرفتند و در واقع یک بی بندوباری جنسی به نام عدم محدودیت رابطه جنسی با کنیزان شکل گرفت. با اینحال باید یادآور شد اوج این بی بندوباری جنسی که توأم با محدود کردن هر چه بیشتر زنان به اصطلاح "حره" بود، با هارون الرشید عباسی شروع شد. خلیفه اول و دوم عباسی با وفاداری به سنت عربی و وقت زیادی که برای بزانو درآوردن مخالفان و استقرار دولت عباسی سپری کردند، چندان راه عیش و نوش ساسانی را نپیمودند، بلکه این راه با هادی عباسی اندکی شروع و با پسرش هارون به اوج رسید.

## دلبران آوازخوان

مسئله دیگر که باز هم با دیدگاه مساوات طلبانه قرآن هیچگونه همخوانی ندارد، تفاوت فاحش قوانین فقهی درباره زن آزاد و کنیز است که باز هم ریشه در وضعیت اجتماعی مسلمانان در عصر اول عباسی دارد. در عصر اول عباسی بغداد نه تنها شاهد سرازیری ثروتی گزاف بود بلکه وجود خیل‌علامان و کنیزان یک مشخصه اساسی در جامعه اسلامی شده بود. البته پدیده برده داری امری شایع در جهان قدیم بوده و تنها اختصاص به امپراطوری عباسی نداشت. کنیزکان متشکل از خدمه‌های خانگی، مطربان و همخوابگان یک جنبه قوی زندگی اجتماعی میان اشراف در جهان باستان بودند. مجالس بزم ساسانی آن گونه که از اسناد مکتوب و ظروف منقوش بدست آمده از حفاری‌ها بر می‌آید، همیشه توأم با آواز نوازندگان و پایکوبی کنیزان بوده است. (دریایی، ص 156). در عهد عباسی کنیزکان از همه نژادها و رنگها در بازار بغداد موجود بودند، حبشی، رومی، گرجی و چرکس و عربزادگان مدینه و طائف و یمامه و مصر که پدر و مادرشان برده بودند. عجیب تر این است که بنا به قول نویسنده تاریخ سیاسی اسلام، حتی بسیاری از دختران خانواده‌های فقیر خودشان را در بازار برده‌فروشان به معرض فروش می‌گذاشتند تا بتوانند در خانه‌های اشراف زندگی راحتی داشته باشند. (ابراهیم حسن، ج 2، ص 343).

مسئله مورد تأکید ما این است که در شرایطی که کنیزان نقش اساسی در یک جامعه بازی می‌کنند شکل‌گیری فقه در مورد حقوق زنان در آن جامعه بدون تأثیر از نقش اجتماعی کنیزکان نمی‌توانست باشد و البته نبوده است. لیلیا احمد و

قبل از او جرجی زیدان نویسنده "تاریخ تمدن اسلام" عقیده دارند آنچه که در اسلام به نام حقوق زنان مطرح شده کاملاً تحت تاثیر بینشی بوده است که زن را کنیز و برده می پنداشته است. (احمد، ص 67، زیدان ج 2، ص 592)

امر رایج در آن زمان که علیرغم به ظاهر شرعی بودن آن، امروزه بسیار غریب می نماید این است که کنیزان نه تنها حجاب نداشتند بلکه یکی از مشاغل رایج آنان رقص و آواز و نوازندگی در مجالس مردان صاحب قدرت و ثروت بود. بعلاوه در مقابل آقای خانه و ارباب خود اصولاً صاحب همان مقدار حق ناچیزی که فقها به زنان داده بودند هم نبودند که این امر معاشرت با آنان را دلنشین تر و شان و موقعیت زن "حره" را بیشتر به مخاطره می انداخت. صاحب کتاب "تاریخ سیاسی اسلام" چند نمونه از گفتارهای رایج درباره کنیزان را که در آن زمان شایع بود را ذکر میکند. جملاتی مانند: هر که مخارج اندک و خدمت خوب و رفع تکلیف خواهد کنیز گیرد؛ بحیرتم از آنکه از کنیزان بهره گرفته چگونه زن آزاد تواند گرفت؛ خرسندی در آمیزش با کنیزان است. باید اضافه کرد که تمام خلفای عباسی بجز سه تن کنیززاده بودند و بنظر میرسد که امامان شیعه متولد شده در دوره عباسی نیز تماماً کنیززاده بوده اند. بنظر میرسد علاوه بر دلایل بالا یکی دیگر از دلایل تمایل مردان به کنیز دلیل جاذب باشد؛ او دلپذیری بیشتر کنیزکان را نسبت به زنان پرده نشین تصدیق میکند و درباره دلیل آن می نویسد، " علت اینکه غالباً کنیز در نظر مرد عزیزتر از زن عقدی می شود این است که مرد پیش از خرید کنیز به همه چیزش رسیدگی و دقت می کند و اگر دلربا و دلنشین افتاد می خورد اما در مورد زن گرفتن، طرف مشورت فقط زنانند که مطلقاً جاذبه زیبایی زن و نیازهای مرد را نمی فهمند، حال آنکه در شناخت خصوصیات دلپذیر زن، مرد بصیرتر است ولی زنان تنها ظاهر را می نگرند." (متز، ص 406)

علاوه بر دلیل جاحظ، کنیزکان اجتماعی تر بوده و با مردان بسیار راحتتر برخورد میکردند زیرا آنان مجبور به پرده نشینی نبودند. بجای همسر صاحبخانه، از آنان برای پذیرائی مهمان استفاده می شد. در داستانهای هزار و یکشب شاهد روایات متعددی از کنیزکان ماهرو و باهوش و شرح پگونگی برخورد آنان با مردان هستیم - امری که بشدت زنان پرده نشین از آن نهی میشدند. متز می نویسد، اینان در پیشرفته ترین آداب اجتماعی مهارت و ورزیدگی داشتند و فرهیخته و زیبا و هنرمند بودند و قادر بر آنکه بی اضطراب، آزادانه با مردان صحبت کنند (متز، ص 404). این زنان زیبا که با بچه دار شدن از "آقای" خود آزادی هم بدست می آوردند، طبعاً از هر وسیله ای از جمله حیله و نیرنگ، برای رسیدن به هدف خود استفاده میکردند و این مردان صاحب قدرت بودند که از تمام مهارت و مواهب آنان بهره برده بدون آنکه مجبور شوند حقی بیشتر از حق یک برده به آنان دهند. البته نمیتوان منکر شد که مانند تمام جوامع در خانه های مردم معمولی زنان پا به پای مردان در کشاورزی و بازار و صنعت فعالیت کرده، یار و همکار شوهر بودند و این در دربارها و زندگیهای اشرافی است که زن به ابزار سرگرمی مردان تبدیل می شد. آنچه در دربار ساسانی از وضعیت زن مشاهده می شود همان است که بعدها در دربار خلفای عباسی اتفاق افتاد و بنا بر قاعده الناس علی دین ملوکهم قاعدتاً نمی توانست به وضعیتی قانونی در میان مسلمانان تبدیل نشود.

### پرده نشینی

رسم حرمسرا همه جا ملازم با پرده نشینی زنان بود. پلوتارک مورخ یونانی در مورد ایرانیان می نویسد، بربرها در مورد زنانشان بسیار حساسند و دائم آنان را می پایند. نه تنها تماس با زنان پادشاه بلکه حتی نزدیک شدن به ارباب های آنان مجازات مرگ در پی دارد (حجازی، ص 111)، (کسروی، ص 209). بطور کلی می توان گفت شهرنشینی باستان توأم با پرده نشینی زنان، مخصوص طبقات مرفه بوده است و این امر در تمام دنیای قدیم از چین تا ایران و روم عمومیت داشته است و ریشه آن غیر دینی و بنا بر مقتضای جوامع باستان بوده است.

در مورد ایرانیان مؤلف کتاب "زن در ایران باستان" می نویسد: "بطوری که از اوستا و کتابهای دیگر دینی ایرانیان باستان و مندرجات آنها و نیز اندرزنامه های دینی و اخلاقی گوناگونی که وجود داشته، استنباط می شود رعایت حجاب در هیچ زمان تکلیف و دستور دینی نبوده که اجباری برای رعایت حفظ آن متصور شود و به نظر می رسد که جامعه ایرانی از دوران باستان حفظ حجاب و پوشیده روئی را یک نوع وظیفه اخلاقی و سنتی می دانسته اند که رعایت آن به تدریج جزو سنن ملی و وظیفه اخلاقی، جا افتاده و پایدار مانده است" (علوی، ص 52). رسمی که اعراب علیرغم سنت خودشان، نه تنها نتوانستند بر آن غلبه کنند بلکه در مقابل آن را پذیرفته و حتی وجه شرعی به آن دادند.

محققین خانه نشینی زنان ساسانی را در واقع نوعی مخفی کردن آنان تلقی میکنند. بدینگونه که طمع یک شاهزاده و یا موبد قدرتمند به زن و دختر دیگری، میتوانست به قیمت از دست رفتن زن خوشگل و احیاناً جان مالک او تمام شود [3]. پرده نشینی زنان بنا بر تمام شواهد تاریخی در صدر اسلام و در فرهنگ اعراب معنا نداشت. هر چند که با تماس روزافزون با اقوام دیگر، بخصوص از زمان عمر بن خطاب به بعد، مسلمانان نیز در صدد یافتن شواهدی برای لزوم پرده نشینی زنان در قرآن برآمدند و کم کم آیه احزاب 53، که به مردان مسلمان امر میکرد پرده ورودی حجره های پیامبر را بی مهابا بالا نزنند و سر زده بر زنان او وارد نشوند را شاهدهی بر لزوم پشت پرده نشستن نه تنها زنان پیامبر

بلکه تمام زنان مسلمان، یافتند؛ حال آنکه بنا بر شهادت تاریخنگاران، زنان پیامبر تا آخرین لحظه عمر ایشان آزادانه در انظار عموم می‌گشتند. البته باید اضافه کرد این رسم لااقل تا صد سال بعد نیز همه گیر نشده بود و به گزارش الاغانی حتی زنان خاندان اشراف عرب نیز همگی این رسم را رعایت نمی‌کردند [4]. بدین ترتیب با جرأت می‌توان گفت: تقلید بسیار پادشاهان دوران اول عباسی از سنت‌های ایرانی ساسانی، یکی از موثرترین عوامل رواج پرده‌نشینی زنان در جوامع اسلامی بوده است.

## زن در خانواده

در حالی که حقوق و اختیارات زنان جز در مواردی جزئی [5]، در قرآن و سیره پیامبر دست کمی از مردان نداشت، در امپراطوری ساسانی بنابر قوانین متداول از قدیم زن شخصیت حقوقی نداشت یعنی زن «شخص» فرض نمی‌شد بلکه «شیء» تلقی می‌شد. با اینحال کریستن بارتلمه می‌نویسد، «البته نباید از نظر دور داشت که حقوق زنان در طول حدود 400 سال حکومت ساسانیان یعنی از سال 224 میلادی که بدست اردشیر بابکان تاسیس شد تا سال 633 میلادی که تیسفون بدست مسلمانان افتاد، رو به تکامل بوده است بطوری که در اواخر دوران ساسانی «شوهر می‌توانست با یک سند قانونی زن را شریک خویش سازد و در این صورت زن شریک مال می‌شود و می‌توانست معامله صحیحی با شخص ثالث به عمل آورد» (بارتلمه، ص 40). که اینهم در واقع حدود همان اختیاراتیست که زنان پرده نشین مسلمان در قرون دو و سه می‌توانستند بر اموال خودشان اعمال کنند. میدانیم که طبق فقه سنتی زن بدون اجازه شوهر و به فرض داشتن اموال، حتی برای سرکشی به اموال خودش نیز از خانه نمی‌توانست خارج شود.

در مورد حقوق چاکرزن و زنان صیغه‌ای و کنیزکان در منابع به جا مانده از دوران ساسانیان مدرکی موجود نیست و بنظر می‌رسد اینگونه زنان اصولاً از پشتیبانی حقوقی بهره‌مند نبوده‌اند و همه جا روی سخن با پادشاه زن است (حجاری، ص 237)، در واقع حقوقی مشابه حقوق شرعی زن صیغه‌ای و کنیزان در دوره اسلامی.

با این که مسئله ارث همیشه یکسان نبوده ولی معمولاً همسر و پسران دو برابر دختران آنهم در صورتی که دختران ازدواج نکرده باشند، ارث می‌بردند. زنان ارث می‌بردند و مالک ارث خود بودند که مثلاً آنرا صرف کار خیری مثل ساختن آتشکده کنند. ولی وقتی زن شخصیت حقوقی نداشت طبعاً ثروت او نیز برای معاملات و خرید و فروش در اختیار شوهر قرار می‌گرفت. روندی که اروپا حتی تا قرن نوزدهم طبق آن رفتار کرد. در ثانی دختران و زنان بیوه و مطلقه که شوهر نداشتند قدرت انجام هیچ نوع معامله‌ای را هم نداشتند. بدون بکارت زن به مقدار زیادی ارزش خود را از دست می‌داد و به چاکرزن تبدیل می‌شد. ناگفته نماند چکرزن و فرزندان، شبیه وضعیت زنان صیغه‌ای در عالم اسلام، حقی نداشتند (همان، ص 233). دختران را در سن کم و به محض اینکه بالغ می‌شدند شوهر می‌دادند. سن ازدواج در ایران باستان همان بود که بعداً الگوی مسلمانان شد یعنی نه سال برای دختران و پانزده سال برای پسران؛ بنا بر اعتقادات زرتشتی این سن اهل بهشت در زندگی بعدی است (دریائی، ص 172). اجازه پدر برای ازدواج دختر اجباری بود اگر پدر نبود مادر، عمو یا دایی لازم بود که اجازه دهند. به زنان مهریه پرداخت می‌شد و به دختران در حد توان جهیزیه مفصل می‌دادند که سهم الارث دختر محسوب می‌شد. به غیر از مهر که به دختر تعلق می‌گرفت، شوهر مبلغی به پدر دختر نیز می‌پرداخت همان که بنام شیربها هنوز هم در بعضی نقاط ایران مرسوم است. خواستگاری و انگشترزنی نیز از رسوم دوران ساسانی است.

ایرانیان با دیگر ملتها وصلت می‌کردند ولی زن به غیر ایرانی نمی‌دادند، مشابه همان که بعدها در فقه سنتی اجازه ازدواج زن مسلمان را با مرد غیرمسلمان نمی‌داد ولی در مورد مرد سخت‌گیری نمی‌کرد. اعراب نیز با اینکه از تمام ممالک اسلامی و کفر زن می‌گرفتند زن به غیر عرب نمی‌دادند. در حالی که دقت در سیره پیامبر و خطابات قرآنی هیچ دلیلی بر اطاعت مطلق زنان از شوهرانشان بدست نمی‌دهد، در اخلاق ساسانی بالاترین وظیفه و فضیلت محسوب می‌گردید. کتاب "صدر" زن خوب را چنین توصیف می‌کند: "دست اطاعت جفت کرده به نزد شوهر بیاید و ببیند که او چه می‌خواهد و خواهش او را به انجام برساند این چنین زنی است که مینوی خرد می‌گوید بایستی بیشتر از او مراقبت کرد زن مستور، پسربرنا، و آتش را" (علوی، ص 15). بعدها مشابه این احکام را بوفور در روایات اسلامی و احکام شرعی درباره زنان می‌بینیم، احکامی که اطاعت از شوهر را امری در حد اطاعت از خدا و رسول اعلام و امر شراکت در ازدواج را که با توافق دو انسان ذاتاً برابر در پیشگاه الهی شروع میشود با هزار تبصره و دلیل تراشی، به یک رابطه نابرابر در حق و تکلیف میان آندو بدل میکند.

مجازات زن خاطی بدست شوهرش انجام می‌گرفت و بر عدلیه محول نمی‌شد. اصولاً قتل زن به دست شوهر یا پسر و دختر به دست پدر یا برادر از مواردی بود که به خانواده مربوط می‌شد جز حقوق عمومی نبود. (حجاری، ص 176) اجازه کشتن زن خیانتکار، بدون هیچ مجوز قرآنی، در فقه سنتی بر مرد مسلمان نیز در شرایط خاص داده شده است. همچنین زن در دوران ساسانی اجازه طلاق نداشت و جدایی در صورت رضایت مرد انجام می‌گرفت البته شوهر نیز

بدون هیچ دلیل محکمه پسندی نمی‌توانست زن خود را طلاق دهد. در عین حال زنی که طلاق بخواهد و شوهر او راضی باشد، مقداری از اموالی که شوهر بدو داده باید پس می‌داد. چیزی شبیه طلاق خلع و مبارات در فقه اسلامی.

در حالی که جامعه اولیه مسلمانان هیچ حساسیت خاصی به مسئله بکارت زن نداشت و زنان به راحتی به ازدواج دوم و سوم مبادرت می‌ورزیدند بدون اینکه شان و یا حقوقشان در ازدواج‌های بعدی کاهش یابد، در جامعه ساسانی نه تنها ازدواج بیوه زن مذموم بود بلکه اصولاً بیوه زن حق و حقوق یک زن شوهر دار را نیز نداشت. در کتاب دینکرد اشاره‌ای است که بیوه زن تا می‌تواند نباید در فکر شوهر تازه بیفتد مگر اینکه فرزند نداشته باشد (حجازی، ص 240). بارتمله نیز از یک منبع ساسانی نقل می‌کند که کسی که پدر و مادر ندارد مانند بیوه زن است که همه چیز را از او می‌گیرند و او نمی‌تواند از خود دفاع کند (بارتمله، ص 53). با اینکه مسلمانان از نمونه‌های برجسته صدر اسلام مثل حضرت خدیجه و زنان برجسته‌ای مانند اسماء بنت عمیس که همسر جعفر طیار، ابوبکر و حضرت علی شد، خبر داشتند، این نوع اظهارنظرها را بعدها در دوران عباسی از اندیشمندان اسلامی هم می‌شنویم. متز به نقل از کتاب الفصول جاحظ، می‌نویسد، خوارزمی به مناسبت ازدواج مادر ابن مسکویه بدو نوشت: پیش از این دعا می‌کردم که عمرش طولانی شود و سایه‌اش از سرت کم و کوتاه نگردد و اکنون از خدا می‌خواهم که مرگش را زود برساند و جانش را بستاند که بهترین داماد گور است و بهترین پوشش کفن، بر دستبرد روزگار غم جانکاه مخورو خدا را شکر کن که او عاق نوشدو جفا کردو تو از کودکی جز نیکی با او نکردی و اکنون که تو بزرگ شدی و اودنبال مراد خویش رفت، پس خوبی تو دو بالاست و اجرت با خدا). متز، ص 406)

## پوشش

اصولاً در دوران باستان لباس زن و مرد فرق چندانی نداشت و هر چه جوامع ابتدائی‌تر بود این مشابهت بیشتر بود. قدیمی‌ترین بقایای تمدن ایرانی توسط یک هیئت روس در دره پازیریک در جنوب سیبری کشف شده است. مدارک بدست آمده به احتمال نزدیک به یقین متعلق به قرن پنجم قبل از میلاد است. نقوش موجود بر روی بقایای یک فرش حاکی از شباهت بسیار زیاد لباس زنان و مردان است. فرضیه‌ای که توسط هرودوت تایید شده است. او نقل می‌کند که خشایار به دلیل قولی که به یکی از محبوبانش داده بود به او لباسی هدیه داد که زن خودش برای اودرست کرده بود و این سوگلی بدون تأمل این لباس جالب و بسیار زیبا را در ملاء عام پوشید. (پور بهمن، ص 73-75).

به نظر می‌رسد آنچه که اعراب از ایرانیان تقلید کردند پوشش سر تا پای زنان است. غیر از مسئله پرده نشینی زنان که از طریق اشراف رسم مسلمانان شد، زنان عرب رسمی برای پوشاندن تمام بدن در یک پارچه سراسری نداشتند، آنچه که امروز در روپوش زنان مسلمان نه تنها در ایران بلکه در بسیاری از کشورهای عربی و حتی خود عربستان شاهد آن هستیم. اعراب حتی امروزه بسختی جوراب بپا می‌کنند و پارچه‌ای که تا امروز روی سر می‌گذارند قبلاً تنها وسیله‌ای برای حفظ سر از آفتاب و خاک بوده است. دریائی می‌نویسد متون زرتشتی تأکید فراوان بر ساده و پوشیده بودن لباس زنان دارد، بخصوص پوشاندن سر و پاهای زنان بسیار اهمیت داشت و این امر در اصطلاح "بی سر و پا" در زبان فارسی نماد یافته است (دریائی، ص 171). البته بنظرم با توجه به لباس زنان ساسانی، منظور دریائی نه فقط سر و پا بلکه از سر تا پا است. لباس زن ساسانی نیز به پوشیدگی لباس اجدادشان ولی البته با تزئینات بیشتری همراه بوده است، پیراهنهای بلند و پرچین و گشادبعلاوه زیورآلات فراوان. چادر ایرانی که در تمام ازمنه همراه زن ایرانی است در واقع پارچه‌ای گشادو پرچین بود که روی لباسهای دیگر می‌پوشیدند و تا وسط ساق پا می‌رسیده است (حجازی، ص 249). بیژن غیبی در دائرة المعارف ایرانیکا می‌نویسد، حداقل از زمان هخامنشیان ملکه‌های ایران از چشم مردم پنهان نگاه داشته میشدند. زنان اشراف در ارابه‌های پرده دار حمل می‌گردیدند. در داستان ویس و رامین، مربوط به زمان اشکانیان، می‌بینیم ویس نه تنها پشت پرده نشسته است بلکه بر چهره نیز نقاب دارد. بطور کلی باید گفت در ادبیات فارسی در ازمنه متفاوت به موارد زیادی بر میخوریم که زنان از طبقات مختلف اجتماعی چادر و یا اقسام دیگر سرپوش در بر دارند (ایرانیکا، مدخل چادر).

علاوه بر آن، در حالی که آیاتی از قرآن که درباره لزوم پوشیدگی و عدم تزئین زنان صحبت می‌کند به صراحت دلیل این امر را آزار ندیدن زنان و برای حفظ مصالح آنان عنوان می‌کند (احزاب، آیه 59)، متون ساسانی تأکید بر گمراه نکردن مردان دارد. در کتاب ارداویرافنامه گفته شده است که: زانی که چهره خود را آرایش می‌کنند و از گیسوی دیگران برای آراستن خود استفاده می‌کنند (کلاه گیس) و باعث گمراهی مردان میشوند به دوزخ میروند (دریائی، ص 171). اگر به روایات و ادبیات مسلمانان، بجز قرآن، بنگریم رد پای این عقیده زرتشتی را در آنها بسیار بیش از استدلال قرآنی دائر بر مصلحت شخصی زنان، در این باره خواهیم یافت.

باید توجه داشت که چادر ساسانی اساساً به منظور پوشاندن تمام موهای سرو حتی صورت، که در آئین ایران اسلامی طی قرون متمادی استفاده شد و می‌شود، نبوده است و بیشتر به منظور پوشش بدن و تزئینات زنانه بکار برده شده است.

## دشتان

امری که بیش از همه برای خواننده امروزی عجیب می‌نماید حساسیت فوق‌العاده ایرانیان قدیم به عادت ماهانه زنان است. آن را پلید شمرده و انواع تحدیدات را برای آن قائل می‌شدند این دوره که دشتان نامیده می‌شد در معرض انواع توجیهات و مقررات اجتماعی و دینی قرار گرفت و در آخر به فرودستی زن انجامید. بر اساس دین زرتشت حتی نزدیک شدن به آب و آتش نیز در ایام حیض ممنوع بوده است گر چه مجازات نداشته است اما مرد می‌توانست به موجب آن زن را طلاق دهد. (عیسی زاده، ص 48) در کتاب ارداویرافنامه که چیزی شبیه داستان معراج مسلمانان است می‌خوانیم: جایی فراز آمدم و روان زنی دیدم که ریم و پلیدی مردمان را تشت تشت برای خوردن به وی می‌دادند پرسیدم که: این تن چه گناه کرد که روان چنان پادافره برد؟ سروش پرهیزگار و ایزد آذر گویند که: این روان آن زن دروند است که به هنگام دشتان از مرد دوری نجست و آیین را پاس نداشت و به آب و آتش رفت. (حجازی، ص 173)

از دیگر مواردی که مرد می‌توانست زن را طلاق دهد پنهان نمودن ایام قاعده از شوهر بوده است. در وندیداد برای کسی که نزد زن حائضی برود نزد او بنشیند، سی ضربه تازیانه در نظر گرفته شده است. (همان، ص 174) اگر زنی در دوران قاعدگی مبادرت به آمیزش جنسی می‌کرد مستحق مرگ بود (دریائی، ص 171). در ایام دشتان از زن حتی انتظار انجام کار خانه نیز نمی‌رفت. شایسته ناشایست در اجتناب از زن حائض می‌گوید: غذایی که در سه قدمی زن حائض است بوسیله او نجس می‌شود و شدت این مسئله تا بدانجاست که غذایی صبح زن حائض به درد ظهر و غذایی ظهر او به درد شام خودش هم نمی‌خورد. (حجازی، ص 174) در بعضی از منه، محلی بنام دشتانکده وجود داشت که زنان در ایام حیض به آنجا منتقل می‌شدند که نجاست آنان منزل را آلوده نکند. متون دین زرتشتی مشحون از احکام در مورد دشتان است. دریائی مینویسد، "تا همین اواخر کلبه های کوچکی در روستاهای زرتشتی کرمان وجود داشت که احتمالاً دشتستان بودند" (دریائی، پاورقی ص 171)

به هر حال بعدها در احکام اسلامی ناظر این حساسیت به عادت ماهانه هستیم. و البته بدون هیچ شاهد قرآنی که زنان را در دوران عادت ماهانه از نماز و روزه منع کند، در حالی که قرآن اشخاصی را که از روزه معاف هستند دقیقاً مشخص کرده است و زنان حائض جز آن نیستند. ابن سعد روایتی نقل می‌کند که جای پرسش دارد و علما باید جواب آن را بدهند: "مادر عطیه افزوده است که عمر از سوی رسول خدا (ص) ما را فرمان داد که در نمازهای عیدهای فطر و قربان زنانی را که در حال حیض و نوجوان هستند از شرکت در آن باز داریم و شرکت در نماز جمعه بر ما واجب نیست و ما را از شرکت در تشییع جنازه نهی کرد. (ابن سعد، ج 8، ص 3) پس نمازهای یومیه آیا مشمول این تبصره نبوده است و حائض و نوجوان آنرا بجا می‌آوردند؟ آیا همین موارد بالا هم از ابداعات عمر و دیگر مسلمانان بوده است؟

ناگفته نماند در دوران ساسانی، برعکس دوران اسلامی در ایران، زنان ممتاز در اجتماعات رسمی حضور داشتند و این بطور واضح در نقوش بجامانده از آن دوران در نقش رستم، نقش رجب، سرمشهد و کوه خواجه و ... پدیدار است. در این تصاویر «همسران شاهان و زنان درباریان در مراسم گوناگون با کلاه و بدون کلاه و با چتر یا بدون چتر در کنار مردان حضور می‌یافته‌اند.» (حجازی، ص 246) (زنان ممتاز حتی بر تخت شاهی نشسته‌اند، امری که در سلسله‌های پادشاهی بزرگ ایرانی در دوران اسلامی از قبیل صفویه و قاجار دیگر هرگز تکرار نشد، و نه در مهد تمدن اسلامی و سرزمین‌های عربی.

## پانویس ها:

[1] Reuben Levy

[2] سورن در واقع نام یک خاندان اشرافی بود و سورن مذکور یکی از افراد این خاندان بوده است.

[3] آقای مطهری داستان طمع انوشیروان به زن یکی از افسرانش که منجر به طلاق زن از طرف شوهر شد را نقل کرده است.

[4] برای اطلاع بیشتر به الاغانی عربی جلد 16 در شرح احوال سکینه بنت الحسین مراجعه کنید

[5] بنظر نگارنده آن اندک تفاوت نیز ناشی از ملاحظه وحی درباره ظرفیت اجتماعی و اخلاقی جامعه عصر ظهور بوده است.

#### فهرست منابع

- آزاد، حسن، پشت پرده های حرمسرا، ارومیه: زمستان 1357
- ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد. تاریخ ابن خلدون. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1383.
- ابن سعد، محمد. طبقات کبری. مترجم دکتر محمود مهدوی دامغانی. 8 جلد. تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه، 1374.
- بارتلمه، کریستیان، زن در حقوق ساسانی، ناصرالدین صاحب الزمانی، تهران: موسسه عطائی، 1337
- پور بهمن، فریدون. پوشاک در ایران باستان. هاجر ضیاء سیگارودی. تهران: امیرکبیر، 1386.
- جریر طبری، محمد ابن. تاریخ طبری. ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر، 1375.
- جعفریان، رسول. نگاهی به ادوار تمدن اسلامی. سایت تخصصی تاریخ اسلام
- حجازی، بنفشه. زن تاریخ: جایگاه زن در ایران باستان. تهران: قصیده سرا، 1385.
- حسن، حسن ابراهیم. تاریخ سیاسی اسلام. ابوالقاسم پاینده. تهران: بدرقه جاویدان، 1389.
- دریائی، تورج، شاهنشاهی ساسانی، مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس، 1383
- زیدان، جرجی، تاریخ اسلام و عرب، کتابخانه دیجیتال نور
- شاکد، شائول، از ایران زردشتی تا اسلام، مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس 1381
- علوی، هدایت الله، زن در ایران باستان، تهران، هیرمند، 1378
- عیسی زاده، راضیه، زنان ساسانی، از فرمانبری تا فرمانروائی، سودابه بلالی، تهران، نشر موج، 1387
- غیبی، بیژن، دائره المعارف ایرانیکا، مدخل چادر
- کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب، 1332
- کسروی، احمد، ایرانیان و یونانیان به روایت پلوتارخ، نسخه الکترونیک
- متز، آدام، تمدن اسلامی در قرن چهارم، علیرضا نکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر. تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، 1382.
- نهر، جواهر لعل. نگاهی به تاریخ جهان، محمود تفضلی. تهران: امیرکبیر، 1388.
- پارشاطر، احسان. حضور ایرانیان در جهان اسلام، فریدون مجلسی، تهران، مروارید، 1381.

Ahmed, Leila, WOMEN AND GENDER IN ISLAM, historical roots of a modern debate. New Haven: Yale University Press, 1992,

Kennedy, Hugh. The Great Arab Conquests: How the Spread of Islam Changed the World We Live In. Da Capo Press, 2007.

Mernissi, Fatima. The Veil and the Elite Men: A Feminist Interpretation of Women's Rights in Islam, Trans. Mary Jo Lakeland. Basic Books, 1992